


اعترافات شیطان از منظر قرآن

سیدعابدین بزرگی / استادیار گروه «فلسفه و کلام اسلامی» دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

abedin@abu.ac.ir  orcid.org/0009-0006-1090-382X

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

چکیده

شیطان به‌مثابه یکی از آیات و مخلوقات خداوند، دارای حُسن است، ولی به سبب نافرمانی، ملعون و مطرود درگاه الهی واقع شده است. درباره شیطان، کتاب‌ها و مقالات گوناگونی به نگارش درآمده و هرکدام از زاویه خاصی این موجود را بررسی کرده‌اند. از جمله موضوعات مرتبط با شیطان، اعترافات مستقیم و غیرمستقیم اوست که در قرآن بیان شده است. این مقاله با تأکید بر آیات الهی، به اعترافات مستقیم شیطان پرداخته که عبارتند از: (۱) وجود خداوند و صفاتی، مانند خالقیت، ربوبیت تکوینی و عزت الهی؛ (۲) معاد و اموری، مانند عذاب الهی و قطع رابطه در قیامت؛ (۳) تصرفات و کارهای مربوط به خود. شیطان اعتراف می‌کند که در صراط مستقیم کمین کرده و با استفاده از غفلت و تزیین درصدد فریب و سلطه بر انسان است. مشکل اصلی شیطان در بُعد خداشناسی، نپذیرفتن توحید تشریحی و نرسیدن به حد نصاب توحید است. علاوه بر این، او با اینکه مسائل مربوط به معاد را قبول داشت و بدان معترف بود، ولی عالم غیر عامل بود و علم او برایش فایده‌ای نداشت. نهایت اینکه او به جای حرکت در صراط مستقیم، در آنجا کمین کرده و به شکل‌های گوناگون به رهنمی مشغول است. پژوهش حاضر با محوریت قرآن، و با روش «توصیفی - تحلیلی» درصدد تبیین اعترافات صریح و مستقیم شیطان است.

کلیدواژه‌ها: اعتراف، شیطان، ابلیس، حد نصاب توحید.

مقدمه

شیاطین و در رأس آنها ابلیس از مخلوقات خداوند هستند و هر چیزی که مخلوق خداوند باشد، آیه و نشانه او بوده، دارای حُسن است. از این نظر، شیاطین و ابلیس نیز آیه خداوندند و از جهت تکوین، از حسن خاص خود برخوردارند: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷). این تحلیل منافاتی با تحلیل رجیمانه شیاطین و ابلیس از جهت تشریح ندارد؛ زیرا آنها موجوداتی مختارند که نسبت به سیئات و تمردات خود مسئول بوده، مورد رجم و لعن قرار می‌گیرند. بر این اساس، جهت حُسن تکوینی با قبح تشریحی متفاوت خواهد بود.

از منظر آیات و روایات، شیطان قبل از آدم خلق شده است: «وَ الْبَٰنَآءَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷) و در پرونده اعمال خود، عباداتی دارد؛ ولی در اثر کفر و نافرمانی، مَهرِ بطلان بر همه آنها نهاد و ملعون، مطرود و مرجوم درگاه خداوند شد؛ زیرا سعادت و نجات در گرو همراهی حُسن فاعلی با حسن فعلی است که در آیات الهی به صور گوناگونان بیان شده است؛ مثلاً، در آیه «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ اَنْ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ» (بقره: ۲۵)، «آمَنُوا» به حسن فاعلی و «عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ» به حسن فعلی اشاره دارد. این در حالی است که شیطان به سبب کبر و کفر، فاقد حسن فاعلی است: «وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ» (بقره: ۳۴) و به سبب نافرمانی از امر الهی، حسن فعلی هم ندارد: «وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَآئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی» (بقره: ۳۴).

پیشینه

درباره شیطان و کارهای او، بیش از همه، قرآن و روایات سخن گفته و به صور گوناگون شدت دشمنی او را نسبت به انسان گوشزد کرده‌اند. در مرحله بعد، مفسران در تفاسیر خود، در ذیل آیاتی که درباره شیطان است، به این مسئله پرداخته‌اند و در نهایت، علمای اخلاق و برخی دیگر از اندیشمندان نیز درباره حقیقت شیطان، افعال او و راه‌های مقابله با وی تألیفاتی داشته‌اند. برای نمونه، چند کتاب مستقلی را که با محوریت شیطان نگاشته شده است می‌توان نام برد: الف. کتاب‌های *مصاحبه با شیطان* و *مناظره با شیطان* به قلم اصغر بهمنی؛

ب. کتاب *ابلیس در آیات و روایات*، نگارش صغری رادمرد؛

ج. کتاب *انسان و شیطان*، اثر اصغر قاسمی؛

د. کتاب *درباره شیطان*، به کوشش ام‌الله ملکی؛

هـ. کتاب *شیطان‌شناسی از دیدگاه قرآن*، به قلم محمد بیستونی.

با توجه به اینکه قرآن شیطان را دشمن آشکار «إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰) و قسم خورده «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲) می‌داند که درصدد اغوا و فریب انسان است، ضرورت دارد که انسان‌ها با دشمن‌شناسی، او را دشمن دانسته «فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا» (فاطر: ۶)، خود را از وسوسه‌های وی نجات دهند.

از این رو مقاله حاضر ابتدا اعترافات صریح و مستقیم شیطان در قرآن را بیان نموده، سپس به چرایی انحراف شیطان و عدم پابندی او به اعترافاتش اشاره کرده است تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. شیطان

«شیطان» از «شطن» یا از «شاط» مشتق شده است و در هر دو صورت، برای موجود پلید و شریری به کار می‌رود که تلاش خود را باطل کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۷).

۱-۲. ابلیس

ابلیس از بارزترین مصادیق شیطان و عَلم برای موجود شریری است که به سبب کفر و استکبار از درگاه الهی رانده شده است. برخی از آیاتی که ابلیس را با عنوان «شیطان» نام برده‌اند، عبارتند از: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف: ۲۰)؛ «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» (بقره: ۲۶). البته در برخی از آیات از واژه «ابلیس» هم استفاده شده است؛ مانند: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ» (بقره: ۳۴).

پژوهش حاضر از عنوان «شیطان» استفاده کرده است که شامل ابلیس و دیگران شیاطین نیز می‌شود.

۱-۳. اعتراف

مهم‌ترین معانی «اعتراف» عبارتند از: به زبان آوری، پذیرش، ابراز، اذعان، اظهار، اقرار، و تصدیق (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۹؛ نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۲۹۷).

۲. اعترافات شیطان

از منظر قرآن، شیطان به موضوعات گوناگونی اعتراف کرده است؛ مانند:

۲-۱. اعتراف درباره خداوند

یکی از مهم‌ترین اعترافات شیطان مسائل مربوط به وجود خداوند و اوصاف اوست که در ذیل توضیح داده می‌شود:

۲-۱-۱. علم به وجود خداوند

بر اساس آیات الهی، وجود خداوند برای شیطان معلوم بوده و بدان اعتراف داشته است. دلایل این ادعا عبارت است از: اول. مکالمات شیطان با خداوند که در قرآن آمده است؛ مانند: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (ص: ۷۵-۷۶).

دوم. اعترافات و اقرارهای شیطان نسبت به برخی از صفات خداوند؛ مانند: خالقت، ربوبیت تکوینی، عزت، صدق و مانند آن. روشن است که قبول صفات خداوند بدون پذیرش اصل وجود او بی‌معناست.

۲-۱-۲. پذیرش صفات خداوند

از منظر قرآن، شیطان برخی از صفات خداوند را قبول داشته و بدان اعتراف کرده است؛ مانند:

۱-۲-۲ خالقیّت خداوند

«خالقیّت» از صفات خداوند است و به صورت‌های گوناگون در قرآن بیان شده؛ مثلاً:

- برخی از آیات خداوند را خالق همه چیز دانسته: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (زم: ۶۲) و خالقیّت را از غیر او نفی کرده است: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ (فاطر: ۳).

- بعضی از آیات به خالقیّت خداوند نسبت به موجود یا موجودات خاصی اشاره دارند؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (انعام: ۱)؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» (انعام: ۲).

- آیاتی که با پذیرش خالقیّت برخی از مخلوقات، آن را به غیر خدا نیز نسبت می‌دهند؛ مانند: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹).

وجه جمع این آیات آن است که برخی از آنها (مانند دسته اول و دوم) بر توحید در خالقیّت دلالت دارند و بیانگر آن هستند که آفریننده و خالق بالذات و مستقل، فقط خداوند است. آیات دیگری مانند دسته سوم بر این مسئله دلالت دارند که خالقیّت سایر موجودات به اذن خدا و در طول خالقیّت اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۲۲).

شیطان با اعتراف به اصل خالقیّت خداوند، او را خالق خود و آدم دانسته، می‌گوید: من از آدم به‌ترم؛ چون خدا مرا از آتش و او را از خاک آفریده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲). او در آیه‌ای دیگر، با اشاره به خالقیّت خداوند نسبت به بشر می‌گوید: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۳۳)؛ من هرگز بر بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره‌رنگ آفریده‌ای، سجده نمی‌کنم.

۱-۲-۲ ربوبیّت تکوینی خداوند

«ربوبیّت» یکی دیگر از صفات خداوند و به معنای تدبیر امور مخلوقات است. چون این صفت ملازم با خالقیّت است و خالقیّت جهان به صورت استقلالی منحصر در خداوند است، ربوبیّت و تدبیر جهان نیز مختص خداوند است (سبحانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۴۲۶-۴۲۷). برخی از آیاتی که بیانگر ربوبیّت مطلق خداوند هستند، عبارتند از: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲)؛ «قُلْ أَغْيَرُ اللَّهُ أُنْبِيَّ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۶۴).

از سوی دیگر، ربوبیّت بر دو قسم است:

۱) ربوبیّت تکوینی، که به معنای اداره امور همه مخلوقات است.

۲) ربوبیّت تشریحی، که به معنای قانونگذاری بوده، مختص موجودات مختار است و شامل مسائلی مانند ارسال رسل، انزال کتب و جعل قوانین و تکالیف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۸۴؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۶۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۴۲۷ و ۴۲۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۸۶). بر اساس ربوبیّت مطلق خداوند، این دو قسم از ربوبیّت، اصالتاً و بالذات مختص خداوند است و دیگران باذن الله و در طول ربوبیّت الهی می‌توانند اموری را تدبیر نمایند.

از منظر قرآن، شیطان ربوبیت تکوینی خداوند را قبول داشته و در آیاتی بدان اعتراف کرده است؛ مثلاً در آیه‌ای به خداوند عرض می‌کند: پروردگارا! به سبب اینکه مرا گمراه نمودی، کارهای زشت را در زمین برای انسان‌ها می‌آرایم و همه را گمراه می‌کنم: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹). همچنین در آیه دیگری درباره خداوند از صفت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» استفاده کرده، می‌گوید: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (حشر: ۱۶). مشکل اصلی شیطان که سبب طرد او از درگاه حق تعالی شد، نپذیرفتن ربوبیت تشریعی خداوند بود؛ بدین معنا که او مطیع امر الهی نبود، برای خود در عرض خداوند، حق قانونگذاری قابل بود و به همین سبب در برابر دستور الهی برای سجده کردن، گفت: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۳۳۹)؛ «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (اعراف: ۱۲). خداوند در آیه‌ای دیگر، درباره مشکل اصلی شیطان می‌فرماید: او از فرمان پروردگارش سر برتافت: «فَفَسَّقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف: ۵۰).

۳-۲-۱. عزت خداوند

«عزت» یکی از اوصاف خداوند و به معنای نفوذناپذیری و مغلوب نشدن است. این صفت اولاً و بالاصاله از آن خداوند است؛ زیرا او شکست‌ناپذیر و غالب غیرمغلوب است: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس: ۶۵). کسانی که با خداوند ارتباط دارند نیز به اندازه ظرفیت خود از این صفت بهره‌مند می‌شوند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). شیطان این صفت خداوند را قبول داشته و بدان اعتراف کرده است. او وقتی از دستور خداوند نافرمانی کرد و از درگاه خداوند رانده شد، به خدا عرض کرد: به عزت سوگند، همه انسان‌ها، مگر بندگان خالص شده‌ات را گمراه خواهد کرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُحْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳).

۴-۲-۱. صادق بودن نسبت به وعده‌ها

خداوند در قرآن وعده‌هایی داده است؛ مانند:

– وعده خلافت مؤمنان در زمین: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵).

– وعده معاد و قیامت: «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ» (یونس: ۴).

– وعده بهشت و نعمت‌های بهشتی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء: ۱۲۲).

مهم‌ترین ویژگی‌های وعده‌های الهی عبارت است از:

الف) حقانیت: «أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛

ب) حتمیت: «إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۸۴).

بر اساس آیات الهی، شیطان اعتراف کرده است که وعده‌های خداوند حق و مطابق با واقع است، در حالی که

وعده‌هایی که او خود به پیروانش داده دروغ و خلاف واقع است. او با مخاطب قرار دادن پیروانش، به آنها می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ» (ابراهیم: ۳۲)؛ خداوند به شما وعده حق داد، در حالی که وعده‌های من باطل بود و از آنها تخلف کردم.

درباره این وعده‌ای که شیطان از آن سخن می‌گوید، دو احتمال می‌توان مطرح کرد: الف) با توجه به جمله «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» که در ابتدای آیه مذکور آمده است، این دفاع در قیامت صورت می‌گیرد. به همین سبب، موضوع سخن همه وعده‌هایی است که نفیاً و اثباتاً با معاد و ثواب و عقاب اخروی ارتباط دارد.

ب) منظور، همه وعده‌هایی است که خداوند و شیطان به انسان‌های مؤمن و کافر داده‌اند، خواه دنیوی باشد، خواه اخروی.

۳-۱-۲. ترس از خداوند

قرآن از یک‌سو برخی از ترس‌ها را مذموم دانسته، انسان را آنها برحذر داشته است. از سوی دیگر، با ممدوح دانستن برخی از ترس‌ها، از انسان‌ها می‌خواهد تا چنین ترس‌هایی را داشته باشند. برای مثال، از منظر قرآن، انسان نباید از شیطان و پیروان او ترسی به دل راه دهد، ولی از خداوند متعال باید خوف داشته باشد: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَاتَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵)؛ «ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ» (زمر: ۱۶). برخی از عوامل ترس از خداوند عبارتند از:

۱-۳-۲. شناخت و معرفت نسبت به خداوند

انسان مومن هرچه اسما و صفات الهی را بیشتر بشناسد و با او مانوس‌تر باشد، ترس او از خداوند نیز بیشتر خواهد بود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال: ۲).

۲-۳-۱. نوع عبادت

از یک‌سو انسان موجود فقیر و ممکن است که هیچگاه نمی‌تواند به مرتبه وجود مستقل و واجب برسد و او را به صورت کامل بشناسد. از سوی دیگر، نوع عبادت انسان وابسته به شناختی است که از خداوند دارد. به همین سبب او نمی‌تواند خداوند را آن‌گونه که شایسته اوست، عبادت کند. پیامبر اعظم ﷺ که اشرف مخلوقات است، در این باره می‌فرماید: «مَاعْبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَاعَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸ ص ۲۳). درک این حقیقت که عبادت انسان شایسته خداوند نیست، نوعی هراس و ترس برای او ایجاد می‌کند.

۳-۳-۲. عذاب الهی

از منظر قرآن، هر انسانی در گروه عمل خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر: ۳۸) و مسئولیت بار دیگری

را به عهده ندارد: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴). از این جهت، اگر گناهکار باشد باید از عذابی که به سبب گناه به او می‌رسد، بترسد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَلَا يَخْفَنُ إِلَّا ذَنْبَهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۲).

۴-۳-۱-۲. از دست دادن عنایت خداوند

مقربان درگاه حق تعالی عاشقان واقعی خداوند بوده، همواره درصدد به دست آوردن رضایت معشوق خویش اند؛ چنان که دوری او برایشان بدترین مصیبت به شمار می‌آید. به همین علت، حتی اگر غفلت و یا ترک اولی داشته باشند، آن را مایه وحشت و ترس خود می‌دانند. حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل با اشاره به همین مطلب نسبت به خداوند عرض می‌کند: «فَهَيْبِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي، صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ» (قمی، ۱۳۸۹).

شیطان با همه شیطنت خود، اعتراف می‌کند از خدایی که «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است، می‌ترسد: «كَمَلَّ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (حشر: ۱۶).

در اینکه منظور شیطان از این جمله چیست، دو احتمال وجود دارد:

اول اینکه شیطان جمله «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» را به صورت جدی به کار برده است. در این صورت، با توجه به عوامل ترس که بیان شد، ترس او از خداوند ممکن است به خاطر شناختی باشد که از خداوند داشته و یا ترس از عذاب الهی باشد.

دوم اینکه شیطان در گفتن جمله «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» جدی نبوده و آن را به صورت استهزا و خوار کردن پیروانش بیان کرده است.

۱-۴-۳-۱-۲. مشکل اصلی شیطان در مسئله خداشناسی

بر اساس آنچه بیان شد، شیطان وجود خدا و برخی از صفات او (مانند خالقیت و ربوبیت تکوینی) را قبول دارد. مشکل اصلی او نپذیرفتن ربوبیت تشریحی خداوند و به تعبیر دیگر، نداشتن حد نصاب توحید است. برخی از متفکران بر این باورند که توحید مراتب و حد نصابی دارد که اگر به آن حد نرسد، هیچ فایده‌ای ندارد. این مراتب و حد نصاب عبارتند از:

- توحید در واجب الوجود بالذات: یعنی اعتقاد به اینکه وجود ذاتاً فقط برای خداوند ضرورت دارد.

- توحید در خالقیت: این مرتبه از توحید لازمه مرتبه قبلی و به این معناست که فقط خداوند خالق بالاصاله است و اگر در جایی خالقیتی یافت شود، باذن الله و در طول خالقیت اوست.

- توحید در ربوبیت تکوینی: یعنی اعتقاد به اینکه همان کسی که جهان را آفریده، مدبر جهان نیز هست.

- توحید در ربوبیت تشریحی: یعنی اعتقاد به اینکه فرمان دادن و وضع قانون، مستقلاً از آن خداوند است و دیگران باذن الله می‌توانند فرمان بدهند و قانونی وضع نمایند.

- توحید در الوهیت و معبودیت: یعنی اعتقاد به اینکه کسی جز خداوند سزاوار پرستش نیست. چون فقط خداوند خالق بالاصاله و مدبر و قانونگذار اصلی است و غیر او شأنیت پرستش ندارد. از این نظر، الوهیت نتیجه اعتقاد به ربوبیت است؛ زیرا پرستش چیزی جز اظهار بندگی و خود را بی‌چون و چرا در اختیار کسی قرار دادن نیست. از منظر قرآن، موحد واقعی کسی است که همه مراتب مزبور را قبول داشته باشد و چون اعتقاد به الوهیت و معبودیت در مرتبه آخر قرار دارد، تحصیل این مرتبه از توحید ملازم با تحصیل همه مراتب قبلی است. از این جهت، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شعار توحید است، نه کلماتی مانند «لَا وَاجِبَ الْوُجُودَ إِلَّا اللَّهُ»، «لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ» و «لَا رَبَّ إِلَّا اللَّهُ».

پیامبر اکرم ﷺ نیز همین مرتبه اخیر از توحید را مایه رستگاری معرفی کرده، فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲). در واقع، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» پایان دادن به حکومت هوای نفس در وجود و پاک کردن تمام ردائیل اخلاقی از صفحه نفس و آراسته شدن به حسنات اخلاقی مانند خلوص و پاکی است. بر این اساس، اگر کسی برخی از مراتب توحید را بپذیرد، ولی به حد نصاب آن نرسد، نمی‌توان او را برتر از کسی دانست که مراتب کمتری از توحید را پذیرفته و یا اصلاً توحید را قبول ندارد. شیطان با اینکه برخی از مراتب توحید (مانند توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت تکوینی) را قبول دارد، به علت نپذیرفتن توحید در ربوبیت تشریحی، در برابر اوامر الهی، خود را صاحب‌نظر دانسته، فرمان الهی را بی‌چون و چرا قابل اجرا نمی‌داند. و چون اعتقاد به استقلال رأی در برابر دستور الهی، با توحید تشریحی سازگار نیست، همین سبب رجم و لعن او شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۴-۶۱).

۲-۲. اعتراف درباره معاد

یکی دیگر از اموری که شیطان به آن اعتراف کرده معاد و مسائل مربوط به آن است که در ذیل بیان می‌شود:

۲-۲-۱. پذیرش اصل معاد

معاد یکی از اموری است که با دلایل گوناگون اثبات‌پذیر است و قرآن با آیات متعدد و به روش‌های گوناگون به آن پرداخته است. شیطان با اعتراف به وجود معاد، عمر خود را به دست خداوند دانست و از خداوند برای زنده ماندن خود مهلت خواست: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (اعراف: ۱۴)؛ «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُخْتَبِكَنَّ دَرْبِيهِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۶۲).

۲-۲-۲. پذیرش عذاب در قیامت

قرآن بر مسئله کيفر و پاداش تأکید نموده و در آیات متعدد به آن اشاره کرده است. از منظر قرآن، شیطان مسئله «عذابِ الظالمين» را پذیرفته و بدان اعتراف کرده است: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم: ۲۲).

۳-۲-۲. اعتراف درباره قطع ارتباط در قیامت

یکی از امور مربوط به قیامت آن است که ارتباط افراد با یکدیگر قطع شده، آنان به صورت فرادا محشور می‌شوند: «وَكَلَّمَهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم: ۹۵). در آنجا هر کس سر سفره خود قرار گرفته، اعمال خود را می‌یابد. شیطان به مسئله قطع رابطه و عدم همکاری در قیامت، اعتراف کرده، به جهنمیان می‌گوید: در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار، نه من می‌توانم به فریاد شما برسیم و شما را نجات دهیم و نه شما می‌توانید فریادرس و شفیع من باشید: «مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخِيَّ» (ابراهیم: ۲۲).

۱-۳-۲-۲. مشکل اصلی شیطان در مسئله معاد

از منظر قرآن، علم ارزش والایی دارد و عالم و جاهل هیچگاه با همدیگر مساوی نیستند: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹). در باب اهمیت علم همین بس که خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد تا از خداوند درخواست افزایش علم کند: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴).

علم با همه اهمیتی که دارد، ابزاری برای تزکیه است؛ یعنی علمی ارزشمند و مفید است که سبب تزکیه و خروج انسان از ظلمت به سوی نور می‌گردد، اما اگر رهاورد آن رسیدن به امیال و هواهای نفسانی باشد، پرده‌ای ظلمانی است که دامنه سیاهی را گسترده‌تر ساخته، رهنز خواهد بود و به همین سبب، عرفا و بزرگان گاهی از آن به «حجاب اکبر» یاد کرده‌اند: «الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۱۸).

چون قرآن غایت و هدف نهایی علم را تزکیه نفوس و تکامل روح می‌داند، تزکیه را همواره مقدم بر علم ذکر می‌کند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴). و اگر در سخن حضرت ابراهیم ﷺ علم قبل از تزکیه بیان شده، به علت مقدمه بودن آن است: «رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۹؛ رک: تسنیم، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۱۰۰-۱۰۷).

بر این اساس، انس و جن را از حیث علم و عمل به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

- گروهی درک و شناخت درستی نسبت به مبدأ و معاد دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند. به همین علت، عالم عامل و «عبد الله» هستند. مثل این گروه مثل کسی است که چشم و پای سالم دارد و اگر مار و عقربی را ببیند، می‌تواند آن را بکشد یا فرار کند.

- بعضی درک و شناخت درستی نسبت به مبدأ و معاد دارند، ولی به علت تبعیت از هوا و هوس، مطابق درک خود عمل نمی‌کنند. این گروه، عالم غیر عامل و «عبد الهوی» بوده، علم آنها نه تنها برای آنها سودی ندارد، بلکه ممکن است مضر هم باشد. مثل این افراد، مثل کسی است که چشم سالمی دارد، ولی پای او فلج است و با دیدن مار و عقرب، قدرت دفاع یا فرار ندارد. برای این افراد خواندن آیه و حدیث فایده‌ای ندارد؛ زیرا نه تنها مشکل علمی ندارند، بلکه ممکن است در این زمینه، متخصص و صاحب آثار هم باشند. برای مثال، حضرت موسی ﷺ به فرعون فرمود: تو

نسبت به خدا مشکل علمی نداری و میدانی که این آیات را پروردگار آسمان و زمین نازل کرده است: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (اسراء: ۱۰۲). قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: بعضی با اینکه به آیات الهی علم دارند، به سبب آنکه اسیر هوا و هوس هستند، آنها را انکار می‌کنند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴).

– برخی به علت تبعیت از ظن و گمان، فهم درستی از مبدأ و معاد ندارند، ولی به آنچه رسیده‌اند عمل می‌کنند. این گروه جاهل عامل هستند؛ یعنی عمل می‌کنند، ولی ممکن است عمل آنها مطابق با واقع نباشد. مثل این گروه مانند کسی است که چشم ندارد، ولی قدرت فرار دارد. او اگر از مار و عقرب نیشی می‌خورد به خاطر ندیدن و نشناختن آنهاست. این افراد اگر ابزار شناخت درستی داشته باشند، می‌توانند مشکل خود را حل نمایند.

– افرادی به سبب تبعیت از ظن و گمان، فهم درستی از مبدأ و معاد ندارند و به خاطر تبعیت از هوا و هوس، عملی هم انجام نمی‌دهند. این گروه، جاهل بی‌عمل هستند. مثل این گروه مانند کسی است که نه چشمی دارد تا خطر را ببیند و نه پایی برای فرار کردن دارد.

شیاطین و بسیاری از انسان‌ها در مرحله علم مشکلی ندارند؛ اما این علم مقدمه‌ای برای تزکیه واقع نمی‌شود. آنها در حالی که علم دارند، با دستورات الهی مخالفت کرده، عالم بی‌عمل هستند. قرآن در این باره می‌فرماید: «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷). امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَمْ يَنْفَعَهُ» [لَا يَنْفَعُهُ] (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷).

۳-۲. اعتراف درباره جنس خود

درباره جنس شیطان اختلاف وجود دارد؛ برخی او را از جن و برخی دیگر از فرشته می‌دانند. بر اساس آیات الهی، شیطان به صراحت اعتراف کرده که خداوند او را از آتش آفریده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» (اعراف: ۱۲). چون فرشتگان مجردند و مادی نیستند، حقیقت شیطان را باید از جن دانست، نه فرشته.

۴-۲. اعترافات درباره تصرفات و کارهای خود

شیطان با تأکیدهای فراوان و قسم خوردن اعتراف می‌کند که درصدد فریب همه انسان‌هاست: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳).

او برای فریفتن در صراط مستقیم کمین کرده است و از جوانب گوناگون به سراغ انسان می‌آید: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْتَبِهَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» (اعراف: ۱۶-۱۷). او با سرگرم کردن انسان به لهو و لعب و زخارف نبوی، از یک‌سو امور مهم و سرنوشت‌ساز را از دایره ذهن انسان کنار می‌زند و از سوی دیگر با محدود کردن افق دید انسان، او را به آرزوهای واهی و دورغین مشغول کرده، از غیب و آخرت غافل می‌سازد: «وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَلَيِّنَنَّ أَدَانُ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء: ۱۱۸-۱۱۹).

شیطان اگر از طریق «غفلت» موفقیتی کسب نکند، از «تزیین» استفاده می‌کند؛ صور ذهنی و اعمال انسان را به نفع او جلوه می‌دهد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹) تا به آنها جامه عمل ببوشاند یا از آنها راضی باشد. برای مثال، در داستان حضرت آدم، خود شیطان نهی خداوند را به یاد حضرت آدم آورده، می‌گوید: علت منع از این درخت، زینبار بودن آن نیست، بلکه فرشته شدن و یا بقای دائمی شماست: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰). شیطان در این اعتراف، از غفلت آدم استفاده نکرد، بلکه از تزیین بهره گرفت. او با پنهان کردن دشمنی، خود را خیرخواه و ناصح معرفی نمود و برای موفقیت در اغراض انحرافی خود، از قسم نیز کمک گرفت: «وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱).

هدف اصلی شیطان از این تزیین و آن غفلت، سلطه بر انسان است. او در یکی از اعترافات خود می‌گوید: من ذریه آدم را به «حنک» می‌کشم: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَبِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۶۲).

«احتناک» به معنای لگام زدن به اسب بوده و منظور از این واژه در آیه مزبور، مهار کردن و یا استیلا بر انسان است. به تعبیر دیگر، وقتی شیطان می‌گوید: من می‌خواهم حنکِ ذریه آدم را بگیرم، به دنبال آن است که زیر چانه او افساری نصب کند و آن را به دست خود بگیرد تا تحت فرمان او باشد و هر جا که او می‌خواهد، انسان را ببرد (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۴۹، ص ۳۸۷).

از منظر قرآن، شیطان بر مؤمنان سلطه ندارد: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء: ۶۵). این اعتراف در سوره مبارکه «ص» نیز بیان شده که بر اساس آن همه «عبادالله»، از جمله مخلصان از اغوای شیطان در امان هستند: «قَالَ فَبِعَزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳).

شیطان در یکی دیگر از اعترافاتش، سلطه خود بر انسان‌ها را نفی کرده، می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (ابراهیم: ۲۲)؛ یعنی شیطان نه بر ظاهر انسان تسلط دارد تا انسان را مجبور به گناه کند و نه بر باطن انسان تا بخواهد بر عقل و اندیشه وی شرک را تحمیل نماید. تنها کاری که او انجام می‌دهد وسوسه و دعوت است که سبب ایجاد میل و شوق در انسان نسبت به گناه و انجام راحت‌تر آن می‌شود.

شیطان با این اعتراف، تسلط خود بر دیگران را نفی می‌کند، هرچند ممکن است دیگران به سبب وسوسه و دعوت شیطان، عالمانه و عامدانه، دل‌های خود را در اختیار او قرار داده، ولایت او را بپذیرند: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل: ۱۰۰)؛ «أَنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (اعراف: ۳۰). کسانی که ولایت و سلطنت شیطان را پذیرفته‌اند شیطان با تشویق و تزیین‌های خود، در نهایت، آنها را به کفر می‌کشاند و با بیزاری جستن از آنها، ایشان را تنها می‌گذارد: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ» (حشر: ۱۶).

بر اساس مطالب مزبور، می‌توان گفت: شیطان با القائات و وسوسه‌های خود درصدد دو کار است: الف) تغییر اندیشه و باورهای انسان؛ مانند متزلزل ساختن یقین و تبدیل آن به شک؛ ب) ایجاد انگیزه و رغبت در انسان برای انجام کاری. رهاورد این القائات و وسوسه‌ها عبارتند از:

الف) لغزش در راه؛ یعنی انسان راه سعادت را پیدا نکرده، گمراه شود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۶ ص ۲۴۳-۲۴۸).
ب) لغزش در هدف؛ یعنی انسان هدف را پیدا نکرده، به سوی دیگری در حرکت باشد؛ مثلاً، به جای عبادت خدا، بت را بپرستد.

در پایان به این نکته اشاره می‌شود که تمام فعالیت‌های شیطان در محدوده قدرت خداوند است، نه خارج از آن؛ زیرا از منظر قرآن، در نظام تکوین، شیطان نیز مأمور الهی است: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَضَّعُوا لَهُمْ أَرَأَيْتُمْ» (مریم: ۸۳). از منظر فلسفه نیز نظام هستی بر محور علیت و معلولیت بوده، فاعلیت شیطان در طول فاعلیت خداوند است. در اصطلاح عرفان نیز نظام هستی بر مدار شأن و تجلی یا ظاهر و مظهر تبیین می‌شود و اسناد افعال به شیطان، از سنخ اسناد فعل ظاهر به مظهر است. از این جهت، توحید افعالی خداوند به قوت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

۱. شیطان یکی از مخلوقات خداوند است و از جهت تکوین، حسن خاص خود را دارد، هرچند از جهت تشریح، به سبب نافرمانی مورد لعن و رجم الهی واقع گردید.
۲. مهم‌ترین مسائل خداشناسی که شیطان بدان اعتراف دارد، عبارتند از: وجود خداوند و صفاتی مانند خالقیت، ربوبیت تکوینی و عزت خداوند.
۳. شیطان در بُعد خداشناسی، حد نصاب توحید را کسب نکرد. از این نظر، او با اینکه وجود خدا و برخی از صفات او را پذیرفته بود، ربوبیت تشریحی خدا را برناتفت. او در برابر اوامر خداوند، خود را صاحب نظر می‌دانست.
۴. شیطان به وجود قیامت و عذاب اخروی علم داشته و بدان اعتراف کرده است؛ ولی این علم به مرحله عمل نرسید و او عالم غیر عامل بود.
۵. شیطان در صراط مستقیم کمین کرده، درصدد فریب انسان و سلطه بر اوست. او برای رسیدن به این هدف، گاه از غفلت انسان استفاده می‌کند و گاه از تزیین.
۶. شیطان سلطه‌ای بر مؤمنان ندارد، ولی برخی عالمانه و عامدانه، دعوت شیطان را پذیرفته، او را ولی خود قرار می‌دهند. پذیرش ولایت شیطان سبب خروج انسان از وحدت نور به سوی کثرت ظلمات می‌شود.
۷. تنها راه نجات از شیطان، پذیرش ولایت خداوند متعال است تا به سبب آن، انسان از کثرت ظلمات به سوی وحدت نور منتقل شود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۶، محمد دشتی، قم، ناظرین.
- بهمنی، اصغر، ۱۳۹۲، *مناظره با شیطان*، قم، سعید نوین.
- ، ۱۳۹۶، *مصاحبه با شیطان*، قم، سعید نوین.
- بیستونی، محمد، ۱۳۸۲، *شیطان‌شناسی از دیدگاه قرآن*، تهران، بیان جوان.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، *توحید در قرآن*، قم، اسراء.
- ، ۱۳۹۸، *تسنیم*، قم، اسراء.
- ، ۱۳۹۹، *تسنیم*، قم، اسراء.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران.
- رادمرد، صغری، ۱۳۸۷، *ابلیس در آیات و روایات*، قم، زمزمه زندگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، بیروت، دار العلم الدار الشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۹، *عقاید استدلالی*، قم، هاجر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، *التوحید و الشریک*، قم، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
- ، ۱۳۹۲، *الاهیات*، قم، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
- طباطبایی، محمد حسین، بی‌تا، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- قاسمی، اصغر، ۱۳۹۲، *انسان و شیطان*، تهران، هستی نما.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۹، *مفاتیح الجنان*، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۸۰، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- ، ۱۳۸۸، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ملکی، امرالله، ۱۳۹۷، *درباره شیطان*، همدان، برکت کوثر.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *جهاد اکبر*، تهران، پیام آزادی.
- نقیسی، علی اکبر، ۱۳۴۳، *فرهنگ نقیسی*، تهران، خیام.